

جنبش کارگری و سازمانیابی ضد سرمایه داری کدام نوع تشکل یابی؟ یا متشکل شدن کدام جنبش؟

ناصر پایدار

سی یک تیرماه هشتاد و شش

نقطه عزیمت ما در سازمانیابی جنبش کارگری خمیره طبیعی ضد سرمایه داری بودن این جنبش است. ما قرار نیست طبقه کارگر را ضد سرمایه داری کنیم. این طبقه در هستی اجتماعی و در بنیاد شرائط کار و زیست و طبیعت طبقاتی خود ضد سرمایه داری هست. کارگر فروشنده نیروی کار است، استثمار می شود، هیچ حقی در تعیین سرنوشت کار و زندگی خویش ندارد، مزدی که به او پرداخت می شود صرفاً بهای بازتولید نیروی کار وی برای ادامه کار و استثمار شدن و تولید اضافه ارزش برای سرمایه است. موقعیت او به عنوان فروشنده نیروی کار موقعیت یک انسان فرودست ساقط شده از کلیه اشکال حقوق واقعی یک انسان است. او نمی تواند که علیه این وضعیت، علیه این استثمار و ستمکشی و محرومیت ها مبارزه نکند. مبارزه جبر زندگی اوست و از آنجا که بنیان همه مصائب و سیه روزیها و ریشه تمامی آلام زندگی برده وار وی در عمق وجود رابطه خرید و فروش نیروی کار یا در موجودیت نظام سرمایه داری قرار دارد، پیکار او علیه وضعیت موجود نیز لاجرم پیکار علیه سرمایه داری است. تا اینجا از نگاه ماتریالیسم انقلابی جای بحثی نیست و تئوری های مدعی بورژوائی بودن بنیاد جنبش کارگری بالاچار بار ستیز با روایت انقلابی و مارکسی درک مادی تاریخ را با خود حمل می کنند.

این جنبش ضد سرمایه داری است، اما صرف تضاد میان دو طبقه یا دو نیروی متضاد طبقاتی و اجتماعی دال بر تقابل بالفعل و حی و حاضر آنها برای محو همدیگر نیست. ضدیت طبقه کارگر با استثمار یا نظم تولیدی، اجتماعی و سیاسی مبتنی بر رابطه خرید و فروش نیروی کار نیز به معنای مقابله حی و حاضر این طبقه برای پایان دادن به وجود بردگی مزدی نمی باشد. کارگر به فروش نیروی کار خود رضایت می دهد، در مقابل تعیین بهای نیروی کارش توسط سرمایه تمکین می کند، زمان کار مقرر از سوی سرمایه را تحمل می نماید، با شدت و سختی و فرساینده کاری روزانه به میزان زیادی سازش نشان می دهد، در مقابل قوانین فرارسته از مصالح ارزش افزائی سرمایه تسلیم می گردد، به حاکمیت و اقتدار دولت سرمایه داری تن می دهد. کارگر و طبقه او این کارها را انجام می دهند. ضد سرمایه داری بودن کارگر منافای اینها نیست. مسأله اساسی آن است که اولاً. تمامی این تحمل ها، تمکین ها، سازشها و پذیرفتن ها، تبلور موقعیت ضعیف، پراکنده، بی افق، سردرگم و سطح نازل شناخت و آگاهی طبقه اوست. ثانیاً. کلیه ابعاد و حالات این موقعیت، با بنیاد زندگی و زنده ماندن وی، با تضمین نان و لباس و مسکن و سلامتی او، با ابتدائی ترین آزادی ها و حقوق اجتماعی وی، با آسایش و رشد و تعالی و شرافت انسانی اش و در یک کلام با موجودیت او به عنوان انسان، در تعارض جدی قرار دارد. هر درجه رشد سرمایه، درجه ای از کوچک شدن اوست، هر مقدار قدرت یافتن سرمایه گامی در فروماندگی و مستأصل شدن وی، هر دینار سود بیشتر سرمایه

کاهش دیناری از معیشت و رفاه اوست. کارگر در وجود طبقاتی خویش، از آنچه که هستی اجتماعی اوست رنج می کشد و جنبش کارگری جنبشی علیه کل این وضعیت است. بحث این نیست که طبقه کارگر با سرمایه داری مبارزه می کند یا نمی کند؟ در اینکه چنین می کند جای حرفی نیست. سخن این است که آیا مبارزه او علیه سرمایه داری در راستای تدارک لازم برای محو بردگی مزدی است یا اینکه چنین هدفی را دنبال نمی کند و چنین افقی در پیش روی ندارد. گفتگو اینجاست که جنبش ضد سرمایه داری خودجوش، بی سازمان، ضعیف، بی افق و فاقد آگاهی لازم چگونه بر کمبودها، بر سازش ها، تمکین ها، پراکندگی ها و آسیب پذیریهای خود غلبه می کند؟ اساساً هر کدام از این موضوعات چگونه باید رؤیت و تعمق گردند؟ محتوای هر یک از این ضایعات و آسیب ها چیست، این جنبش چگونه و در چه پروسه ای آگاه می گردد، در چه صورتی افق دار می شود، در کدام بستر فرایند سازمانیابی خود را دنبال می نماید و سرانجام در چه شرائطی و با احراز کدام تعینات واقعی طبقاتی و اجتماعی پیروز می گردد؟ مرکز ثقل بحث اینجاست، کانون تعارض راه حلها و راهبردها در اینجا قرار دارد، تندیس های گوناگون درون و بیرون جنبش کارگری در همین جاست که سنگ بنای افتراق یا قرابت خود را استوار می سازند. رفرمیسم و کمونیسم در همین نقطه علیه هم صف می کشند و فعالین آگاه لغو کار مزدی بر سر همین بزنگاه جدال واقعی خود را با دلدادگان ماندگاری سرمایه داری، با کل رفرمیسم راست و چپ آغاز می کنند. میدان واقعی مناقشات در اینجاست و پاسخ فعالین لغو کار مزدی به سؤال فوق یا اساسی ترین مسأله مبارزه طبقاتی توده های کارگر، بسیار شفاف است.

جنبش جاری طبقه کارگر در هر سطحی که هست و در هر درجه ای از انسجام، آگاهی، سازمانیابی و استحکام که قرار دارد بستر حضور مستقیم و دخالت آگاه، وسیع، ارگانیک و جامع الاطراف فعالین ضد سرمایه داری این جنبش است. اینان خود توده فروشنده نیروی کارند، کارگر مولد یا غیرمولدند، در کارخانه، در حمل و نقل، فروشگاه، مدرسه، راه و ساختمان، گمرک، مهدکودک ها، بخش های مراقبت از سالمندان، شهرداریها، در میان توده عظیم بیکاران، در دل ارتش عظیم ذخیره کار، در جمع فعالین کارگری فراری و تحت تعقیب یا زندانی یا در هر کجای دیگر و در هر قلمرو تولید و کار و فعالیت اجتماعی به سازمان دادن مبارزات طبقه خود علیه اساس سرمایه داری و علیه تمامی مظالم و اشکال ستم و بی حقوقی توده های کارگر در نظام بردگی مزدی مشغولند، در این راستا و برای پیشبرد این هدف تلاش می نمایند، با همزنجیران خود بحث می کنند، برای یافتن همزمان در سطحی هر چه وسیع تر و سراسری تر به تکاپو می افتند. در متشکل ساختن مبارزات کارگران، در سازمانیابی اعتصابات و خیزشهای کارگری و در همه اعتراضات و جنب و جوشهای ضد سرمایه داری کارگران هر چه فعال تر و آگاهانه تر حضور می یابند. فعالین لغو کار مزدی در همه این میادین با زبان، قلم، قدم، ارتباط گیری، تشکیل اجتماعات و محافل، آموختن و آموزش دادن، کار آگاهگرانه، تبلیغ، ترویج و همه راههای دیگر، وظائف خویش را دنبال می کنند. اینها همه بديهيات زندگي و کار و مبارزه آنهاست. نکته اساسی مورد بحث در اینجا چیز دیگری است. اینکه رویکرد سوسیالیستی و برای لغو کار مزدی در هر کدام از این قلمروها و در وسعت و فضای کل این جنبش، راهبردها؛ راهکارها و سیاست هائی را اتخاذ می کند، که محتوای آنها از بیخ و بن، با آنچه که گرایشهای دیگر دنبال می کنند، تفاوت دارد.

ما در مبارزات روز توده های طبقه خود برای افزایش دستمزد یا هر مطالبه معیشتی، اقتصادی و رفاهی دیگر با تمامی توان درگیر می شویم. اما، ما همین مبارزه را به میدان وسیع کار آگاهگرانه سوسیالیستی و ضد کار مزدی علیه نظام سرمایه داری و اساس رابطه خرید و فروش نیروی کار بسط می دهیم. همزنجیران ما زیر فشار وضعیت دشوار زندگی و شدت استثمار سرمایه، پا به عرصه اعتراض و تدارک پیکار می گذارند. چشمان باز فعال ضد کار مزدی فقط به برد انتظار روز این یا آن کارگر مماشات جو نگاه نمی کند و دامنه تعمق خود را در فاصله مرزهای فزونی دستمزد مورد مطالبه کارگران محدود نمی سازد. او به ریشه ها می اندیشد، سرچشمه اعتراض را می کاود، رابطه خرید و فروش نیروی کار را می بیند و بنیاد فشار استثمار و صعوبت معاش کارگر را در اینجا به حفاری می ایستد. در پشت اعتراض روز کارگران وجود یک نظام را مشاهده می کند که تا هست، این فشارها هم بر زندگی توده های کارگر سنگین خواهد بود. تا هست شدت استثمار سیر فزونی خواهد داشت، تا هست گرسنگی و فقر و بیحقوقی مسیر اوج خواهد پیمود. فعال لغو کار مزدی با بصیرت طبقاتی مارکسی و سوسیالیستی خویش جنب و جوش روز کارگران را نه در حصار تنگ همان جنب و جوش که بارقه پر صلابت یک اعتراض عظیم و ژرف طبقاتی و اجتماعی به هستی یک نظام می بیند. او یکجا همه چیزهائی را در برابر دیدگان باز خود مجسم می یابد که رفرمیسم راست سندیکالیستی و چپهای فرقه گرای حزب نشین مطلقاً قادر به رؤیت آنها نیستند.

نوع نگاه ما به مبارزه روز کارگران برای فزونی اندک دستمزد سرچشمه توسل به راهبردها و دستیازی به راهکارهای خاص خویش است. اگر فقر و گرسنگی و شرائط شاق زیست کارگر ناشی از شدت استثمار و توحش یک نظام است و اگر اعتراض توده همزنجیر ما به سطح کنونی فشار استثمار و شدت فلاکت و شرائط رقت بار زندگی یا کار، تنها لحظه معینی از فرایند یک جنبش اجتناب ناپذیر طبقاتی و اجتماعی در تاریخ است، پس برخورد ما به مبارزه روز نمی تواند و اساساً نباید برخوردی متناظر با مثله کردن، تفکیک و تجزیه این مبارزه از کل آن جنبش و کل آن شرائط عینی، تاریخی و اجتماعی و طبقاتی باشد. باید به این توده وسیع همزنجیر گفت که ماجرا چیست. باید آنچه را که در حول و حوش این شدت استثمار و بی حقوقی و اعتراض علیه آن جریان دارد بر روی دایره پهن کرد. در ژرفنای زندگی و اجتماع و جنب و جوش اعتراضی کارگران به گفتگو پرداخت. باید در متن هر تلاش، هر تقلا و چاره اندیشی که با همه توان برای به پیروزی رسیدن مبارزه جاری اعمال می کنیم، چشمان کنجکاو توده عاصی همزنجیر را هم بر روی دنیای پشت سیر حوادث باز کنیم. اینجاست که فعال لغو کار مزدی بر خلاف فرقه بانان و بر خلاف سندیکالیست ها، زندگی و کار کارگر و روند کار جامعه موجود یا نقطه واقعی جوشش این استثمار و اعتراض علیه آن را در پیش روی کارگر نقب می زند. فرایند کار و تولید و فرجام محصول اجتماعی کار وی را می کاود و حاصل این کاوش را به صورت توده های عظیم آگاهی در شریان های فکر و ذهن کارگر سیلاب می کند. توده های کارگر در بگویی مگوی حدود فزونی دستمزد و چگونگی حصول مطالبه خویش هستند و فعال لغو کار مزدی خانه زاد جنبش این توده عظیم، تراز نامه مشروح کار و تولید کارگر، استثماری که شده است، سرمایه ای که تولید نموده است، چقدر از حاصل کارش به کار لازم اختصاص یافته است و چه میزان آن به کار اضافی و سود سرمایه مبدل گردیده است، آری تراز تمامی این فرایند را، یکجا روی زمین اعتراض، پیش روی کارگر معترض پهن می سازد. آگاهی طبقاتی کارگر در همین جا زبانه می کشد. انسانی که با گرده لهیده از

فشار استثمار سرمایه و عاصی از تحمل دردهای شررناک شدت استثمار، به پا خاسته است، انسانی که ذخیره حی و حاضر توان پیکار طبقاتی اش را برای کاهش شدت استثمار و تعدیل رنجهایش وارد میدان مصاف کرده است، اینک در ترازنامه کاری که خود و همزنجیرانش انجام داده اند و آگاهان طبقه اش آن را گزارش نموده اند، از سطح به عمق غور می نماید. کار چندان زیادی از دست وی ساخته نیست زیرا صرف این غور کردن، به صورت الزامی، توان تازه ای برای تعرض نیرومندتر به او نمی بخشد. انتظار فعال لغو کار مزدی نیز آن نیست که شعله یک اعتراض ساده خودجوش را آتشفشان انقلاب اجتماعی سازد. او مطلقاً چنین توهمی ندارد. آنچه واقعی است فقط این است که آناتومی پروسه کار و تولید توده های کارگر و تشریح ریاضی ابعاد استثمار وی توسط سرمایه اینک ملاط انتظار و توقع وی را محکم تر و آتش طغیان او را شعله ورتر ساخته است و در این گذر او از نقطه ای به نقطه دیگر منتقل گردیده است. خروج نخستین وی و کل همراهانش واکنشی جبری و خودپو به سطح نازل دستمزدش و عواقب هولناک معیشتی این جنایت بود اما اینک در زیر چراغ تشریح مارکسی پروسه کارش که بر بستر اعتراض وی نور انداخته است، مشاهده می کند که سخن بر سر کمی و زیادی دستمزد نیست. سخن این است که او و طبقه اش از بیخ و بن هیچ کاره فرایند کار خویش و هیچکاره مطلق محصول کار خود است. او در گرمای داغ اعتراض و اعتصاب و ستیز ساده خود چیزهای نوینی آموخته است که هر بند آن نقدی عمیق به رابطه سرمایه و شالوده تنفر و چالش و ستیزی ژرف با نظام بردگی مزدی است.

آگاهی هیچ چیز سوای هستی آگاه نیست و هستی آگاه کارگر جریان مبارزه آگاه و افق دار و سوسیالیستی او علیه سرمایه است. کارگری که جدال خویش با نظام سرمایه داری را در کمی و زیادی دستمزد یا بود و نبود رفاه اجتماعی در جامعه موجود، یا داشتن و نداشتن این و آن حق سیاسی خلاصه می کند با اینکه ضد سرمایه داری است اما کارگری ناآگاه، سازشکار و بی افق است. جنبش این کارگران نیز مادام که در حصار تنگ این توقعات دور می زند، جنبشی عقب مانده، فاقد دورنما، در بن بست و بی فرجام است. این جنبش و دقیقاً همین جنبش است که باید آگاه شود، باید افق دار گردد، باید رویکرد لغو کار مزدی اتخاذ کند، مظهر کمونیسم و تبلور تدارک کمونیستی و طبقاتی برای محور سرمایه داری گردد. پروسه آگاهی این جنبش نه از طریق نبوت ارباب فرقه ها و ساکنان حرم اسرار حزب های مهجور، بلکه در پویه بلوغ طبقاتی و سیاسی پیکار ضد سرمایه داری، با سیراب شدن از نقد مارکسی ضد کار مزدی، در لابلای آناتومی رابطه خرید و فروش نیروی کار، در کندوکاو سوسیالیستی کل عینیت حاضر، در رؤیت بصیر رابطه ارگانیک کل نظم اجتماعی موجود با رابطه تولید اضافه ارزش است که جان می گیرد، می بالد و به بلوغ نیل می کند. هستی آگاه کارگران در پیش بردن، راندن و تاختن مبارزات روزمره بر ریل استوار پویه ممتد این رویکرد طبقاتی ضد سرمایه داری است که از ناآگاهی به آگاهی، از بی افقی به افق دار بودن، از تشتت و بی تشکیلاتی به سازمانیابی و از سطح ستیزه گری خودانگیخته علیه سرمایه به جنبش آگاه کمونیستی و برای لغو کار مزدی عروج می نماید. این تنها مسیر انکشاف و توسعه آگاهانه طبقاتی و سوسیالیستی جنبش کارگری است و بر همین اساس هر لحظه از حیات این جنبش و هر حلقه از سلسله جدال توده های کارگر لحظه ای و حلقه ای است که باید با نقد مارکسی سرمایه داری تغذیه شود و سیراب گردد. مبارزه توده های کارگر برای افزایش دستمزد وسیع ترین، عام ترین و ساده ترین شکل رویارویی طبقه کارگر با سرمایه داری است. این مبارزه برای فعالین لغو کار

مزدی جنبش کارگری نیز دقیقاً بستر همیشه باز کار آگاه‌گرانه ضد کار مزدی است. جایی است که باید از درون آن، کارنامه استعمار نیروی کار توسط سرمایه با همه خطوط و فصلبندی و ارقام ریز و درشت آن پیش چشم کارگران باز شود و به شریان اندیشه و ذهن آنان پمپاژ گردد.

آگاهی طبقاتی کارگر برخلاف تصور رایج، در محدوده آموزش نقد مارکسی اقتصاد سیاسی سرمایه داری به طور کلی و به طور مثال یاد دادن کاپیتال، گروندریسه، فقر فلسفه، تئوریهی اضافه ارزش و دستنوشته های اقتصادی به زبان ساده یا در تدریس ماتریالیسم انقلابی مارکس از لابلای متونی مانند نقد فلسفه حق هگل، خانواده مقدس، ایدئولوژی آلمانی و اسناد مشابه، نه خلاصه می شود و نه حتی به صورت واقعی تأمین و تضمین می گردد. بحث بر سر آموزش اقتصاد سیاسی و ماتریالیسم انقلابی به شیوه های دانشگاهی و مکتبی نیست. سخن از آناتومی مارکسی و طبقاتی و سوسیالیستی عینیت حاضر سرمایه داری در کلیه وجوه آن در عمق جنبش جاری کارگران و بعنوان خونمایه حیات این جنبش است. درست به همین دلیل هر نوع تقابل کارگران با صاحبان سرمایه و نظام سرمایه داری برای فعالین لغو کار مزدی یک عرصه دخالت خلاق و نافذ برای تشریح کمونیستی پروسه کار و استعمار کارگران و در همین گذر ارتقاء سطح حاضر جدال طبقاتی کارگران به سطحی آگاه تر و رادیکال تر و نیرومندتر و سازمان یافته تر است. این بحث که هر اعتصاب کارگری یک مدرسه مبارزه طبقاتی برای توده های کارگر است تنها به این اعتبار و در صورت احراز چنین مشخصاتی معنای واقعی سوسیالیستی و ضد کار مزدی اتخاذ می کند و در غیر این صورت میلیونها اعتصاب هم هیچ درسی به هیچ کارگری نخواهد داد. کمااینکه هیچ اعتصاب درون جنبش اتحادیه ای و زیر نفوذ رفرمیسم راست سندیکالیستی هیچ درس مبارزه طبقاتی به کارگران دنیا نداده است و نمی تواند بدهد.

تشریح سوسیالیستی پروسه کار و تولید در عمق کارزار جاری طبقاتی کارگران یعنی وارد ساختن توده معترض کارگر به فضائی که تعینات و ترکیب اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، فکری و سایر مؤلفه های وجودی آن با فضای موجود مسلط دنیای سرمایه داری در تعارض است. اندیشه ها و معیارها و موازین حقوقی و مدنی حاکم بر دنیای رؤیت و تعمق و کند و کاو کارگران همه و همه در جهت توجیه و الزام تن دادن طبقه او، به طبیعی بودن و همیشگی بودن نظام بردگی مزدی حکم می دهد. سندیکالیسم و جنبش اتحادیه ای، نیروی محافظ این فضاست و چپ فرقه گرای حزب نشین بیگانه با مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر نیز به رغم هیاهوها و جنجال بافی های رژیم ستیزانه فراطبقاتی خود، در عمل و در رابطه با جنبش کارگری بعینه همان نقش سندیکالیسم را ایفاء می کند و در درون همان فضای مه آلود فرارسته از تبخیرات نظم تولیدی و اجتماعی سرمایه؛ بدون هیچ تلاشی برای هیچ تغییری در این فضا، با کارگران سخن می گوید. فعالین لغو کار مزدی در همه وجوه عکس این گرایشات عمل می کنند. آناتومی مارکسی اینان از فرایند کار سرمایه در سینه سای جنبشی که به دلیل سطح نازل شناخت و انسجام آگاهانه طبقاتی نه برای محو بالفعل سرمایه داری بلکه علیه آثار و تبعات شرربار این نظام به میدان آمده است، سقف حاکمیت افکار، ایدئولوژی، فرهنگ و معیارهای شناخت کاپیتالیستی بر این جنبش را شکاف می زند و دریچه های دیگری از اندیشیدن و شناخت و باور و نوع نگاه به هستی موجود را در برابر دیدگان توده های معترض کارگر باز می کند. خیل کارگران مبارز خواستار فزونی دستمزد، صف فشرده جنبش خود را از افق تاریک و مه

آلود فضای مسلط تفکر و نگاه کاپیتالیستی به اندرون قلمرو نوینی از اندیشه، تحلیل و ادراک فرا می کشند و همه هستی اجتماعی خود را در معرض قضاوت ملاک ها و معیارهائی متضاد با دنیای سرمایه داری مشاهده می نمایند. در آنجا به دروغ از «بهای کار» سخن می رفت، در اینجا کل تار و پود این دروغ تشریح می گردد. آنجا از این صحبت می شد که کارگر کار می کند و مزد کارش را می گیرد!! بحث اینجا این است که نیروی کار او در این نظام کالا است و آنچه بعنوان مزد می گیرد صرفاً بهای وسائل معیشتی مورد نیاز بازتولید نیروی کار وی و زنده نگه داشتن نسل بردگان مزدی است. در تاریکی زار محاسبات آن فضا به معیارهای با صرفه بودن و نبودن مزد کارگر برای صاحب سرمایه رجوع می شد. معیارها و ملاکهای اینجا سرچشمه زایش سرمایه و سرمایه ها را در کوهسار کار کارگر می کاود و عریان می سازد. مشاجرات آنجا حول نقطه تلاقی رضایت کارفرما و کارگر!!! سیر می کرد، محتوای کیفی خواست اینجا پایان دادن به هستی رابطه خرید و فروش نیروی کار است. در آنجا همه چیز به کل باژگونه بود و در اینجا همه چیز نقد باژگونه پردازی و تشریح واقعیت های جاری است.

فعالین لغو کار مزدی این فضای فکری شفاف متضاد با افق تیره سرمایه داری را از ورای آناتومی روشن و ملموس پروسه کار و تولید و سرنوشت کار کارگر معماری می کنند و در این راستا است که هستی اجتماعی او را گام به گام در عمق جویبار خروشان مبارزه طبقاتی اش علیه سرمایه به هستی آگاه تر، اندیشمندتر نیرومندتر، متحدتر و اجتماعی تر بسط می دهند. آنچه در این میان انجام می شود نه صرف آموزش کلاسیکها، نه کلی بافی و شعار پردازی توخالی علیه استثمار، نه رژیم ستیزی فراطبقاتی بی مایه، نه دمیدن در صور جنبش سندیکالیستی، نه دعوت پیوستن به حجره های حزبی ارباب عقاید جنبش های دموکراتیک و خلقی و سوسیال بورژوائی که تحقق عینی پروسه بلوغ ضد سرمایه داری و کمونیستی توده های کارگر است. فعالین لغو کار مزدی در این گذر، به طور مستمر سنگین ترین کوله بارهای تشریح کاری که کارگران انجام داده اند، میزان استثماری که شده اند، اضافه ارزشی که تولید کرده اند، سرمایه ای که آفریده اند و همه جزئیات دیگر پروسه کار را به دوش می کشند تا هر کجا که مناسب باشد و در هر شرائطی که ممکن گردد، پیش روی کارگران باز کنند.

برخی از افراد و محافل فعال کارگری در نقد توهمات سالیان دراز خویش به احزاب و گروههای مختلف چپ، در حالی که خود را منتقد رادیکال و دو آتشه روایت سوسیال بورژوائی مبارزه طبقاتی قلمداد می کنند، در عمل و در دنیای واقعی پیکار میان طبقات اجتماعی، عین همان راهبردها، راه حلها و نوع نگاههای پیشین را با خود حمل می نمایند. اینان با چشم دوختن به این و آن متن آموزش اقتصاد سیاسی مارکسی، یا این و آن روایت ماتریالیسم انقلابی مارکس از مبارزه طبقاتی، یکباره فریاد یافتن، یافتن سر می دهند!!! چنین تصور می کنند که کل معضل سالیان دراز جنبش کارگری بین المللی فقط عدم آشنائی این یا آن فعال طبقه کارگر با این متون بوده است!!! در سخن از جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر بلافاصله انگشت حیرت بر لب می پرسند: وقتی کارگران مثلاً معنی ارزش اضافه را نمی فهمند، وقتی آنها معیار تبدیل کار به کار اجتماعی در سرمایه داری را تعمق نمی نمایند، وقتی که مزد، بها، سود یا گروندریسه، کاپیتال و... را خوب نفهمیده اند چگونه می خواهند علیه سرمایه داری مبارزه کنند!!! در نگاه این عده چند نکته کاملاً برجسته و قابل بررسی است. اول اینکه به رغم آنچه ادعا می کنند و حتی بر خلاف آنچه در باره خویش تصور می کنند، آگاهی را مقوله ای تجربیدی و منفک از پراتیک مادی و اجتماعی و طبقاتی به حساب

می آورند. روایت اینان از آگاهی، روایتی متناقض با شناخت مارکسی آگاهی طبقاتی و ماتریالیسم انقلابی مارکس است. به زعم آنان آگاهی ضد سرمایه داری مجموعه ای از آموزش ها و مباحث و تئوریه‌ها و نظریات رادیکال است و هر کارگری که این بحث ها و تحلیل ها و متون حامل آنها را مطالعه نماید، لزوماً یک کارگر آگاه است و پرچمدار مبارزه سوسیالیستی طبقه خود می شود!!! به همین دلیل ترجیح بند حرفشان این است که مثلاً فلان کارگر که از مبارزه ضد سرمایه داری حرف می زند، آیا فلان بخش کاپیتال مارکس را خوانده است یا فلان اثر دیگر او را خوب درک کرده است؟! دوم آنکه آنان آگاهی را مقوله ای مربوط به افراد و نه جنبش طبقاتی می دانند و همه گفتگویشان حول آگاهی فرد کارگر یا فعالان کارگری دور می زند و سوم که از همه اساسی تر و مهمتر است، اینکه در منظر سیاسی اینان گویا آگاهی است که جنبش طبقاتی را می سازد و نه جنبش طبقاتی است که باید در هستی اجتماعی خود آگاه و نیرومند و متحد و با افق شود.

هر سه مؤلفه مذکور در نوع نگاه این عده به مسأله آگاهی طبقاتی کارگران اجزاء ارگانیک یک منظومه نظری واحد را می سازند. برای اینان آگاهی طبقاتی، علمی از جنس سایر علوم مثلاً فیزیک، شیمی، ریاضی یا زیست شناسی است که هر کسی می تواند آن را بیاموزد و هر که آن را بیاموزد فعال کمونیست و ضد سرمایه داری جنبش کارگری می گردد. درست به همانگونه که یک پزشک با گذراندن دوران تحصیل طب و گرفتن کارت عضویت نظام پزشکی شروع به طبابت و درمان بیماران می کند!! واقعیت این است که آموزش های مارکس هم در دستگاه شناخت و استنتاج این عده سوای یک مجموعه علوم از نوع فلسفه و سیاست و اقتصاد چیز بیشتری را تشکیل نمی دهد!! روایت سالیان متمادی چپ اردوگاهی و چپ سوسیال بورژوازی میراث دار آن از علم بودن سوسیالیسم هم دقیقاً از همین جا نشأت می گیرد. آموزشهای مارکس به طور قطع علم است و در این زمینه جای هیچ بحث و جدلی نیست. مسأله اساسی این است که این آموزش ها فقط در جایی آگاهی طبقاتی پرولتاریا هستند که به عنوان سلاح پیکار طبقاتی و ضد سرمایه داری این طبقه به کار گرفته می شود. سوسیالیسم یک جنبش است و سوسیالیسم طبقه کارگر، نه ساختار دانشگاهی مجموعه آثار مارکس و انگلس که جنبش آگاه سوسیالیستی و ضد کار مزدی پرولتاریاست. هر نوع تلاش برای علم قلمداد کردن سوسیالیسم به صورت تجریدی و در شکل منفک از پراتیک متعین اجتماعی و طبقاتی ضد کار مزدی و برای محو سرمایه داری پل بستن کامل بر روایت مارکسی آگاهی طبقاتی و مسخ مطلق آگاهی سوسیالیستی پرولتاریا است.

جایگزینی آگاهی طبقاتی پرولتاریا با آگاهی افراد و فعالین منفرد کارگری نیز رویه دیگری از همان روایت متافیزیکی و غیرطبقاتی آگاهی است. بحث بر سر میزان شناخت و درجه آشنائی این یا آن کارگر با آموزشهای مارکس نیست. سخن از یک جنبش آگاه سرمایه ستیز و سوسیالیستی است. می توان تصور کرد که در نقطه ای از دنیا مثلاً شمار کثیری از فعالین کارگری کل دستنوشته ها و آثار مارکس را در شیارهای ذهن خود ثبت و ضبط کرده باشند. وجود چنین حالتی به هیچ وجه ملازم با عروج یک جنبش رادیکال ضد سرمایه داری نخواهد بود. بالعکس، این فعالین با همه این آموزش ها چه بسا، به ره بردن مبارزه طبقاتی کارگران در ورطه سندیکالیسم و راه حل‌های سوسیال دموکراتیک یا هر راهبرد دیگر غیرکمونیستی کمک رسانند. فهم طبقاتی سوسیالیسم و آموزش های

مبارزه طبقاتی مارکس که عموم از آن سخن می‌گویند موضوعی است که معنای درست خود را در همین جا احراز می‌کند. فهم کارگری نقد اقتصاد سیاسی مارکس یا سایر آثار وی در پراتیک شفاف سوسیالیستی و برای لغو کار مزدی جنبش کارگری و نه در سینه این و آن انسان کارگر به منصفه ظهور می‌رسد. آگاهی طبقاتی پرولتاریا جنبش آگاه زنده و افق دار ضد کار مزدی او یا در واقع جنبشی است که در راه حلها و سنگربندی مطالبات و نوع سازمانیابی جدال جاری خود عملاً روند کار جامعه موجود، فرایند بازتولید سرمایه اجتماعی، ساختار نظم سیاسی و مدنی سرمایه، مبانی حقوقی و قانون و اساس موجودیت بردگی مزدی را آماج حمله و ستیز قرار دهد. ممکن است خیل کثیر فعالین کارگری مثلاً دانش‌آموختگان آکادمی علوم مارکسی باشند، اما جنبش کارگری بستر حضور آن‌ها، یک جنبش بغایت رفرمیستی و منحل در رویکرد سوسیال بورژوائی باشد.

و بالاخره اینکه این آگاهی نیست که مبارزه طبقاتی را می‌آفریند. بالعکس این مبارزه طبقاتی است که در فرایند بسط و بلوغ و کوبیدن سنگلاخ پیروزی نیازمند آگاه ساختن و افق دار نمودن هر چه ژرف تر و گسترده تر و سراسری تر خود است. مارکس جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر را خلق نکرده است. این جنبش وجود داشته است و او به مثابه یک کارگر آگاه کمونیست در زمان خویش با بیشترین بصیرت و توانائی و دانش طبقاتی به مسائل و نیازهای بالندگی آگاهانه و سازمان یافته و افق دار این جنبش پاسخ داده است. بحث فعالین لغو کار مزدی در این گذر بسیار گویا و شفاف است. بحثی که به رغم تمامی شفافیت آن، برای خیل وسیع ابوابجمعی چپ سوسیال بورژوائی ایران بسادگی قابل فهم نیست. آگاهی طبقاتی به مفهوم دقیق مارکسی و ماتریالیستی و انقلابی آن در تمامی بحث‌های مفصل و مشروح ما عظیم‌ترین مکان را دارد. آنان که جز این تصور می‌کنند، در فهم مارکسی آگاهی طبقاتی دچار مشکل جدی هستند. برای ما نقد طبقاتی و ضد سرمایه داری جنبش کارگری بر عینیت موجود سرمایه داری و بعنوان چراغ راه حی و حاضر طبقه کارگر در مبارزه علیه کل نظام بردگی در همه شئون و همه عرصه‌های حیات اجتماعی است که معنی واقعی آگاهی را داراست. نوعی نگاه به آگاهی که طبیعتاً برای معتقدان به اصالت اندیشه و نقش اندیشه‌ها در آفرینش تاریخ چندان قابل قبول نیست و قرار هم نیست که باشد.

مبارزه برای افزایش دستمزد فقط یکی از قلمروهای جاری حیات جنبش کارگری و ساده‌ترین آنهاست. کارگران در همه حوزه‌های زیست طبقاتی و اجتماعی خود با نظام سرمایه داری درگیرند. فعالین لغو کار مزدی افراد همه‌جا حاضر، خانه زاد و دخالتگر کلیه این عرصه‌ها و جنب و جوش‌ها هستند. یک معضل اساسی جنبش خودانگیخته و خودپوی ضد سرمایه داری طبقه کارگر، ناتوانی توده‌های وسیع این طبقه در کندوکاو سوسیالیستی ارتباط ارگانیک میان رابطه خرید و فروش نیروی کار با مظاهر، تبعات و تعینات مختلف اقتصادی، سیاسی، مدنی، فرهنگی، حقوقی و کلاً اجتماعی این رابطه یا همان شالوده و سنگ بنای هستی نظام سرمایه داری است. نه فقط سنت سندیالیستی، که اساس کار چپ منزوی رادیکال‌نما نیز نسبت به اهمیت تسری آناتومی مارکسی این پیوندها و مراودات به شریان حیات فکری و ساختار درایت جنبش کارگری بکلی بی‌تفاوت است و اساساً نمی‌تواند نسبت بدان هیچ حساسیتی نشان دهد. این کار و وظیفه‌ای است که محتوای فرایند روتین تلاش و دخالتگری فعالین لغو کار مزدی را تشکیل می‌دهد. برای اینکه جنبش کارگری هستی ضد سرمایه داری خود را بطور مدام از پیرایه‌های سوسیال بورژوائی و رفرمیستی پالایش کند و به جنبشی آگاه، افق دار و عمیقاً کمونیستی بسط دهد، باید اساس

اینهمانی و وحدت میان رابطه تولید اضافه ارزش و کل قوانین و قراردادهای و ساختار مدنی و حقوقی و نظم سیاسی و دولتی بورژوازی را هر چه ژرفتر جریان ذهن خود سازد. جنبش کارگری بر خلاف آنچه تئوریهای پیشینه دار سوسیال بورژوائی طرح کرده و اشاعه داده اند، در هیچ یک از قلمروهای زیست مدنی، سیاسی و اجتماعی نباید محتوای اعتراض، مبارزه و نقد خود را با هیچ اپوزیسیون بورژوائی و جنبش های متکی به نقد رفرمیستی سرمایه داری به هم آمیزد، نباید در زمین بازی این نوع جنبش ها بازی کند یا دامنه جنگ و ستیز طبقاتی خود را در پشت مرزهای هیچ شکلی از اصلاح طلبی سیاسی و حقوقی و مدنی به بند کشد. تحقق این هدف نیازمند اشراف توده های کارگر به مفصلبندی سراسری همه سلولها و بافتهای اجتماعی نظام بردگی مزدی با شیوه تولید سرمایه داری است. راهبردها و راهکارهای طی این فرایند نیز به هیچ وجه از سنخ نسخه پردازی های آکادمیک چپ فرقه ای حزب نشین نیست. در اینجا نیز ما با یک فرایند عینی جنبشی و عزیمت از لحظات بالندگی جنبش ضد سرمایه داری کارگران به لحظات بالنده تر، آگاه تر و سازمان یافته تر آن، سر و کار داریم. مشغله فعالین لغو کار مزدی این نیست که فقط اندر وصف پیوستگی و درهم رفتگی مصائب و سیه روزی های کارگران و فرودستان با رابطه خرید و فروش نیروی کار مقاله بنویسند. آنان در کلیه عرصه های اعتراض اجتماعی ضد سرمایه داری طبقه کارگر افقها، راه حلها، انتظارات و بدیل های ضد کار مزدی را پیش پای کارگران پهن می کنند و می کوشند تا با رفت و روب راهبردهای سندیکالیستی و دموکراسی طلبانه چپ فرقه گرا، این انتظارات و راهکارها و بدیل ها را به جریان روز مبارزه و جنگ و ستیز طبقه خویش تسری دهند.

بحث بی حقوقی مضاعف زنان و جنبش ضد تبعیضات جنسی یک نمونه کنکرت و درس آموز در این راستا است. برای ما تمامی آنچه که زیر نام استثمار و ستمکشی مضاعف زنان یا تبعیضات جنسی در جهان مطرح است، بدون هیچ اگر و اما یا در عمق رابطه خرید و فروش نیروی کار ریشه دارد و یا توسط این شیوه تولید و ساختار اجتماعی آن، پاسداری می گردد. بر همین مبنی دعوی هر نوع مبارزه علیه بیحقوقی زنان در خارج از ستاد سراسری جنبش ضد سرمایه داری و برای محور بردگی مزدی نیز یک دعوی ریاکارانه و عمیقاً عوامفریبانه است. زنان بیشترین بخش کار خانگی و در عظیم ترین بخش جهان موجود، بار کل کار خانه را بر دوش دارند. چگونه می توان علیه این جنایت ستیز کرد بدون اینکه نوک تیز حمله را به طور مستقیم به موجودیت رابطه تولید اضافه ارزش نشانه رفت؟ کار زن در خانه بخشی از پروسه کار مورد نیاز بازتولید سرمایه اجتماعی و جهانی است که در حال حاضر به صورت تماماً رایگان و بدون دیناری پرداخت از سوی صاحبان سرمایه، توسط جمعیت عظیم زنان کارگر جهان انجام می گیرد. در یک محاسبه سرانگشتی حجم این کار رایگان در جامعه ای مانند ایران در همین شرائط حاضر به ۲۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ساعت فقط در روز بالغ می گردد. این حجم عظیم کار به طور بی وقفه صرف تربیت ارتش ذخیره کار سرمایه، بازتولید نیروی کار شاغل و صرف همه اشکال کاری می شود که بدون آنها کل پروسه سودآوری و بازتولید سرمایه اجتماعی در خطر اختلال و انسداد حتمی است. بهای این مقادیر غول آسای کار رایگان را تنها با ارقام نجومی می توان گزارش کرد. ما به ازاء ارزشی این نیرو، حتی با همان ملاکهای متعارف طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری ایران یا به بیان دیگر با رجوع به بهای شبه رایگان نیروی کار شاغلین در جهنم سرمایه داری ایران، به رقم ناقابل ۲۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان در روز و ۷۳ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ (۷۳)

تریلیون تومان) در سال می رسد. جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر و فعالین لغو کار مزدی این جنبش در قلمرو مبارزه علیه بیحقوقی و ستمکشی و شدت استثمار مضاعف زنان به این ارقام چشم می دوزند، نقش این ارقام در بازتولید پروسه سرمایه اجتماعی و توسعه بی امان انباشت سرمایه در جامعه را مد نظر قرار می دهند. دیدگان رفرمیسم راست سندیکالیستی و چپ فرقه گرای حزب نشین در مقابل این جنایات سرمایه بسیار خطاپوش است و در گفتگو پیرامون تبعیضات جنسی هیچگاه قادر به چرخش مردمک خود برای مشاهده این حقایق نیست. عکس آنچه در مورد اینان صدق می کند، در مورد فعالین لغو کار مزدی مصداق دارد. دنیای بیحقوقی و تبعیضات ناروای مسلط بر زندگی زنان دنیا فرارسته از مناسبات کار مزدوری است و هر مبارزه علیه زن ستیزی و آپارتاید جنسی باید مبارزه ای علیه اساس سرمایه داری و موجودیت رابطه خرید و فروش نیروی کار باشد.

نوع نگاه بالا به پدیده تبعیضات جنسی و ستمکشی یا استثمار مضاعف زنان برای فعالین لغو کار مزدی باز به نوبه خود، شالوده اتخاذ راهکارها، سیاست ها و تاکتیک های متناظر با این تبیین و متضاد با سندیکالیست ها و چپ دموکراسی طلب رژیم ستیز خارج از مدار جنبش ضد سرمایه داری است. وقتی که کار رایگان میلیونها زن خانه دار، شرربارترین و دژخیمانه ترین میدان تاخت و تاز سرمایه داری علیه ابتدائی ترین و ساده ترین حقوق انسانی توده وسیع زنان کارگر است، وقتی که همین کار رایگان، یک وثیقه مهم ماندگاری این نظام و وسیع ترین عرصه تعرض بورژوازی به کل طبقه کارگر است، پس کانال واقعی جدال را نیز باید بر روی همین محور حفاری کرد. باید شعار برچیدن بساط کار رایگان خانگی را وارد معادلات روز جنبش کارگری ساخت. اگر قرار است جنبش زنان بخش لایتجزائی از کل جنبش کارگری باشد، اگر قرار است همه حوزه های مبارزه این جنبش به طور واقعی ضد نظام سرمایه داری باشد، اگر قرار است مبارزه زنان کارگر زمین سیاستگذاری و منشورپردازی بورژوازی را سیراب نکند و به گنداب اصلاحات اپوزیسیونهای فریبکار سرمایه سرشکن نگردد، پس باید شعارها، راهکارها و راه حل های آن عملاً و به صورت زمینی از سنخ و جنس جنبش طبقاتی ضد سرمایه داری باشد. در اینجا حتماً داد و فریاد سندیکالیست ها به آسمان خواهد رفت و چه بسا از عرصه های قهرآمیز خدم و حشم مستقیم بورژوازی هم بلندتر خواهد شد. صفا نشینان حرم « احزاب » هم حتماً با جنجال آنها هماوا خواهند گردید. همگی داد خواهند زد که زنان با معضل حجاب مواجهند و شما مشکل کار بی مزد خانگی زنان را که تازه در هیچ کجای جهان حل نشده است و اساساً در نظام سرمایه داری حل نخواهد گردید، پیش می کشید؟! پاسخ این هیاهو اما بسیار ساده است. بحث بر سر کمرنگ ساختن مبارزه علیه حجاب و سایر مظالم مسلط بر زندگی زنان نیست، اساس گفتگو این است که هر ستیز و خیزش علیه هر کدام از این مظالم یا هر نمود زن ستیزی باید تبلور مبارزه ای آگاه در میدان باز و سراسری طبقاتی توده های کارگر علیه بردگی مزدی باشد.

ضرب المثل شایعی است که می گویند « گرفتن مچ اپورتونیست ها سخت است » البته این عبارت چندان هم دقیق نیست. مچ اپورتونیست ها همه جا باز و بساط نیرنگ طبقاتی آنها همیشه رسوا است. آنچه مصداق واقعی سختی است، زمختی موجوداتی است که به نحوی از انحاء دست به کار دفاع از حرمت سنگپایه سرمایه داری هستند. رفرمیسم چپ تاریخاً و سنتاً زیر نام وفاداری به سوسیالیسم ناب هر نوع مبارزه واقعی توده های کارگر علیه سرمایه داری، در هر قلمرو و هر وضعیتی را خدشه دار کردن خلوص سوسیالیسم!!! و آلودن اعتبار کمونیسم تلقی

نموده است!!! از دید آنان سوسیالیسم و ضدیت با سرمایه داری الفاظی هستند که فقط باید با اجتهاد و شارعیته اربابان حزب مورد استفاده قرار گیرند. در این نگاه تا سرمایه داری هست کارگران نمی توانند علیه موجودیت و اساس این نظام هیچ مبارزه ای بکنند!!! هیچ افقی در این گذر پیش روی جنبش خود بگشایند و هیچ انتظار و مطالبه ای که سنگر صف آرائی این پیکار باشد طرح کنند!!! در این نگاه سوسیالیسم نه جنبش طبقاتی تغییر عینیت موجود که بهشت مخلوق متشرعین حزبی و ارباب عقاید مکتبی کمونیسم نمایانه است. سندیکالیست ها و فرقه گرایان، این نوع احکام را با استنتاجات تئوریک دیگری از همین سنخ و باز هم متضاد با ماتریالیسم انقلابی مارکس به هم می آمیزند و تکمیل می کنند. در منظر سیاسی آنان بی حقوقی زنان و تبعیضات جنسی مسلط موجود نه پدیده ارگانیک، همگن و هم نهاد رابطه تولید اضافه ارزش که میراث نظامهای کهنه فئودالی، برده داری و اعصار گذشته تاریخ است. محتوای بسط همه این ابداعات سوسیال رفرمیستی و بورژوائی به حوزه مبارزه علیه آپارتاید جنسی روز این می شود که جنبش زنان جنبشی فراطبقاتی، خارج از مدار مبارزه علیه اساس سرمایه داری و جنبشی برای اصلاح وضعیت زن در سیطره ماندگاری عینیت موجود است. رفرمیسم چپ وقتی بندهای الحاقی مبارزات زنان با جنبش کارگری را به حوزه تقنین می برد!!! فقط تناقضات فاحش تئوری باقی های سوسیال بورژوائی خود را آشکار می سازد. آنچه واقعی است این است که در نگاه آنان هیچ اثری از وحدت جنبش رفع ستم جنسی با جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر مشهود نیست.

فعالین لغو کار مزدی با درک مارکسی وحدت حوزه های عدیده جنبش ضد سرمایه داری از جمله جنبش ضد تبعیضات جنسی و مبارزه روز طبقه کارگر، در طرح انتظارات و خواسته های جاری این جنبش نیز دقیقاً جوشش و خروش هر چه وسیعتر سنگر جدال علیه سرمایه را دستور کار طبقه کارگر می بینند. هیچ ستمی بالاتر از این نیست که در یک جامعه کاپیتالیستی مانند جامعه ایران میلیونها زن شب و روز به صورت رایگان به گونه ای شاق و سراسر تحقیرآمیز و برده وار برای نظام سرمایه داری کار می کنند و فاجعه آمیزتر اینکه خود آنان زیر فشار القانات بازگونه نظام بردگی مزدی این کار رایگان حقارت بار و برده گونه را امری عادی و جریان طبیعی و ضروری زندگی می پندارند. در این جا هر اعتراض زنان بدون اینکه یگراست مجرای ستیز با رابطه خرید و فروش نیروی کار را پیش گیرد، نمی تواند مبارزه ای مثمر و رادیکال باشد. از این گذشته هر نوع تفکیک میان زن و مرد مشغول کار خانگی و زن و مرد شاغل حوزه های کار و تولید در عرصه جدال مردها و میزان دستمزدها، سوای یک بازگونه پردازی آشکار و عوامفریبانه سرمایه سالارانه هیچ چیز دیگر نیست. مسأله بعدی در همین جا این است که گفتگوی ریاکارانه یک کاسه کردن جنبش زنان کارگر و سرمایه دار و آنچه زیر نام جنبش یکپارچه زنان تبلیغ گردیده است هیچ ربطی به نگاه ضد سرمایه داری طبقه کارگر ندارد. فعالین لغو کار مزدی کالبدشکافی مارکسی و انقلابی پیوند ارگانیک مبارزه علیه بیحقوقی زنان و علیه بردگی مزدی را از یک سوی و تشریح ماهیت بورژوائی همه تئوریهها و راه حل تراشی های ارتجاعی جدا سازی این دو از همدیگر را دستور کار همیشگی حضور خود در قلمروهای مختلف حیات اجتماعی جنبش طبقه کارگر می بینند.

جنبش کارگری ضد سرمایه داری در قلمرو پیکار علیه تبعیضات جنسی با توجه به تمامی مؤلفه های بالا، پرداخت مزد کامل ساعات کار خانگی زنان را به مثابه جزء لاینفکی از کل دستمزد نیروی کار مزدی درون جامعه،

خاکریز جدال روز خود می نماید. کار هر زن در درون هر خانه پیش شرط جبری بازتولید نیروی کار شاغلی است که در کارخانه، مدرسه، بیمارستان، حمل و نقل یا هر مرکز دیگر کار و تولید به صورت مولد یا غیرمولد برای سرمایه داران و دولت آنها کار می کند. درست بر همین اساس دستمزد هر کارگر کار خانگی باید معادل دستمزد هر کارگر شاغل به صورت جداگانه و خارج از اشکال دروغین و کاریکاتوری حق همسر و حق اولاد و مانند اینها به خود وی پرداخت گردد. با این حساب مبارزات مستمر توده های کارگر برای تحمیل سطوح بالاتر دستمزد به سرمایه داران و دولت سرمایه داری باید با مبارزه برای تحمیل دستمزد کار خانگی زنان به هم آمیخته و یک کاسه شود. اتخاذ این رویکرد از سوی طبقه کارگر در همان حال که مبارزه علیه ستم جنسی و استثمار مضاعف زنان را به عمق پیکار ضد کار مزدی توده های این طبقه زنجیر می کند، ضربه کوبنده ای نیز بر پیکر پدیده هائی مانند مردسالاری، جنس دوم بودن، حقارت و قوانین و معادلات حقوقی مسلط ضد زن نیز، وارد می سازد. وقتی که کار خانگی از شکل رایگان خود خارج شود، وقتی که زن در قبال کار روزمره خود در خانه، مزد برابر کار در مراکز کار و تولید را دریافت کند پیداست که وابستگی اقتصادی او به مرد دچار تزلزل خواهد گشت. از حقارت وی کاسته می شود، زیر فشار اقتصادی به هر توحش مردسالارانه تن خواهد داد و از همه این ها مهمتر در فرایند جاری مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری نقشی تعیین کننده تر، نافذتر و کارسازتر احراز خواهد نمود. با خم شدن جنبش کارگری بر مفصلبندی واقعی میان عرصه های مختلف پیکار طبقاتی خود، بر سینه راه حل های کاپیتالیستی فمینیسم بورژوائی نیز دست رد گذاشته می شود و توده وسیع زنان کارگر در اعتراض به هر نوع ستمکشی مضاعف و تبعیض جنسی یکر است سنگر افراشته این پیکار را در آوردگاه سراسری جنبش سوسیالیستی و ضد سرمایه داری جستجو خواهند نمود.

مبارزه علیه سطح نازل دستمزدها و از جمله مبارزه علیه کار رایگان خانگی همان گونه که بالاتر گفتیم و به کرات تأکید کرده ایم، ساده ترین و ابتدائی ترین شکل مبارزات کارگران است. پائین تر توضیح خواهیم داد که جنبش لغو کار مزدی اساساً حوزه پیکار توده های کارگر برای بهبود وضعیت معیشتی، امکانات رفاهی و خدمات اجتماعی را بر روی محور مزد متمرکز نمی کند و اتفاقاً همه توان خود را به کار می گیرد تا جنبش روز کارگران را هر چه بیشتر از این ریل دور سازد و بر پویه واقعی مزدستیزی سمت دهد، اما عجالتاً همین مبارزه برای فزونی دستمزدها را در جایگاه واقعی ضد سرمایه داری خود و در پیوند ارگانیک با قلمروهای دیگر جنبش سرمایه ستیز توده های کارگر دنبال می کنیم. دستمزد بخش پرداخت شده بهای کار کارگر است و بخش بسیار عظیم تر این بهای کار همان چیزی است که به کارگر پرداخت نمی شود. این بخش اساساً و به طور غالب به سرمایه مبدل می گردد و مقداری از آن نیز صرف زندگی و عیش و نوش و عشرت سرمایه داران می شود. مبارزه کارگر برای افزایش دستمزد به همان اندازه که عادی ترین و ملموس ترین شکل اعتراض کارگران به استثمار و ستم و توحش سرمایه داری است، ظرف مناسبی برای گسترش آماجگی، آگاهی و صف آرائی هر چه نیرومندتر جنبش کارگری در مقابل نظام بردگی مزدی نیز می باشد. معنای این مناسبت از دید لغو کار مزدی آن است که مبارزه برای دستمزد به جای مفهوم مقطعی رفرمیستی و سندیکالیستی آن، یک مکان استراتژیک و سوسیالیستی احراز می کند. این فقط هنگام تشدید تنگناهای معیشتی یا تهاجم هارتر سرمایه به سطح مزدها نیست که باید خواستار فزونی دستمزدها شد، کاملاً

بالعکس، این حکم عام مبارزه طبقاتی کارگر برای کاهش هرچه مقدور و ممکن کار اضافی به نفع کار لازم است که باید و می تواند در شکل یک تعرض روتین ضد سرمایه داری دستور مستمر جنبش طبقاتی او باشد. رویکرد سوسیال خلقی و دموکراسی طلبانه فراطبقاتی معمولاً این نوع مبارزه را «اکنونیسم» می خواند!!! و بدیل آن را در رژیم ستیزی فاقد هر نوع محتوا و بار ضد سرمایه داری کنکاش می کند. این مسأله که در نقد لنین بر مبارزه صرف اقتصادی کارگران یا به بیان دیگر، در نوع نقد او به سندیکالیسم بسیار خصلت نماست در دوره های بعدی به یکی از ارکان باورهای مسلکی چپ خلقی و سوسیال بورژوا تبدیل شده است. لنین در «چه باید کرد» به جای نقد سوسیالیستی و ضد کار مزدی سندیکالیسم، عملاً به نقد خلقی و دموکراسی طلبانه این گرایش در طبقه کارگر روسیه روی می کند. بورژوازی لیبرال درون سوسیال دموکراسی خواستار یکسویه شدن جنبش کارگری بر روی مطالبات محدود اقتصادی و معیشتی و انصراف کامل توده های کارگر از مبارزه ضد سرمایه داری است. نقد لنین به راهبرد لیبرال رفرمیستی بورژوازی بدون کاوش مارکسی ارتباط ارگانیک و اندرونی قلمروهای مختلف ابراز وجود جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر و بدون آناتومی مفصلبندی آهنین میان مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران در یک پیکار جامع الاطراف طبقاتی و سوسیالیستی، راه تحقیر مبارزه اقتصادی به نفع رژیم ستیزی فراطبقاتی را وجهه همت خود می سازد. تزار ستیزی دموکراتیک بزرگ و بزرگ تر می شود و تزار ستیزی سوسیالیستی مورد بی مهری قرار می گیرد. مبارزه علیه تزار جای مبارزه علیه سرمایه داری را اشغال می کند و همین رویکرد در دوره بعد مرکز رجوع چپ ناسیونالیست و سوسیال خلقی دنیا برای کوبیدن برچسب «اکنونیسم»!!! به هر مبارزه اقتصادی ضد سرمایه داری می گردد. جنبش لغو کار مزدی نقد سیاسی رژیم ستیزانه سندیکالیسم را با نقدی کاملاً کمونیستی جایگزین می کند. در اینجا همه تلاشها بر اصل ضد کار مزدی بودن جنبش کارگری استوار است. اقتصادی یا سیاسی بودن یا نوع بستر جریان پیکار، همه و همه در تابش شعاع این اصل است که مورد داوری قرار می گیرد. بورژوازی تمامی اشکال محرومیت های اجتماعی و رفاهی و معیشتی را بر طبقه کارگر تحمیل می کند تا در این گذر میزان کار اضافی آنها را هر چه بیشتر و مقدار کار لازم آنها را تا سرحد امکان کمتر سازد. سندیکالیسم و رفرمیسم چپ مبارزه کارگر علیه این محرومیت ها و بی حقوقی ها را از محور ضد سرمایه داری جدا می کنند و به قلمرو دموکراسی و نقد بورژوائی رژیم حاکم منتقل می سازند. جنبش لغو کار مزدی خلاف این کار را انجام می دهد و راه حل مغایر آن را پیش روی قرار می دهد. مسکن رایگان، مهد کودک رایگان، بهداشت رایگان، آموزش و پرورش رایگان، ایاب و ذهاب رایگان، نگهداری از پیران و سالمندان به صورت رایگان و همه امکانات دیگر از این سنخ را نه به عنوان حقوق دموکراتیک که به عنوان عرصه های تعرض علیه سرمایه و حلقه های تمرکز نیرو برای اخلال در روند بازتولید سرمایه اجتماعی و فرسودن بردگی مزدی دنبال می کند. تاریخاً کاریکاتورهای وصله پینه ای از این امکانات توسط سوسیال دموکراسی غربی و بسیار کاریکاتوری تر و بی مایه تر آن ها، در برنامه پردازی ها یا به اصطلاح معروف «حداقل» نویسی های چپ خلقی، مورد مطالبه یا موضوع جدال مکتبی بوده است. نکته مهم در این زمینه آن است که نگاه جریانات یاد شده به این مسائل و مطالبات دقیقاً نقطه معکوس و متضاد نگاه فعالین لغو کار مزدی است. آنان این امکانات را به مثابه حقوق شهروندی و مدنی کارگران در چهارچوب قانونیت و حقوق و قانونسالاری سرمایه داری و به عنوان

ملزومات تمکین جنبش کارگری به قداست و استقرار نظام بردگی مزدی خواستار شده اند. برای فعالین لغو کار مزدی مسأله از اساس متفاوت است. هر کدام از این مطالبات در رویکرد ضد کار مزدی ساز و کار گشایش یک سنگر برای کارزار اختلال پروسه کار سرمایه و مختل ساختن فرایند بازتولید سرمایه اجتماعی هستند، به همه آنها همان گونه نگاه می شود که به مسأله دستمزد نگاه می شود. آناتومی و تبیین اقتصادی یا طبقاتی هر کدام از آنها جزء لایتجزائی از پروسه بلوغ آگاهی کارگران و مبارزه برای تحمیل هر یک از آنها بر نظام سرمایه داری حلقه ای از زنجیره سراسری جنبش طبقاتی و ضد کار مزدی توده کارگر است. وقتی کارگران حول محور بهداشت و دارو و درمان و آموزش و پرورش و مهد کودک و ایاب و ذهاب و مسکن رایگان یا مراقبت رایگان از سالمندان پیکار می کنند، آنان طبیعتاً برای بهبود وضعیت معیشتی و رفاهی روز خود می جنگند، اما آنان در همان حال ضربه ای کوبنده بر پروسه بازتولید و خودگستری سرمایه نیز وارد می سازند. فعالین لغو کار مزدی در عمق جنبش جاری تحمیل این امکانات بر بورژوازی با تشریح مارکسی جای هر کدام از این مسائل و امکانات در درون رابطه تولید اضافه ارزش، فرایند بلوغ آگاهی طبقاتی توده های کارگر را پی می گیرند و به این ترتیب تأمین جامعیت ضد سرمایه داری مبارزه روزمره، پیوند اندرونی مطالبات عاجل و پویه تدارک پیکار نیرومندتر علیه بردگی مزدی، رشد آگاهی و پویائی عام مبارزه طبقاتی برای تعرضات نیرومندتر به اساس رابطه خرید و فروش نیروی کار و در یک کلام اقتدار بیشتر جنبش کارگری در مقابل سرمایه را پی می گیرند.

مبارزه توده های کارگر علیه خفقان و دیکتاتوری و برای تحمیل آزادی های سیاسی و اجتماعی بر بورژوازی نیز قلمرو پیوسته دیگری از جنبش ضد سرمایه داری و طبقاتی آنهاست. در اینجا نیز راه این جنبش از مسیر نسخه پیچی های چپ رادیکال نمای سکت ساز جداست. ساختار حقوقی، مدنی، دولت و نظم سیاسی موجود، پدیده های روئیده از مصالح و شروط بقای سرمایه داری هستند. خط کشیدن بر مفصلبندی آهنین میان همه اینها با رابطه تولید و بازتولید و خودگستری سرمایه اجتماعی نه کار پرولتاریای متخاصم این نظام که سنت و سیره سیاسی اپوزیسیونهای دموکراسی خواه است. این کار تاریخاً توسط سوسیال دموکراسی صورت گرفته است. سوسیال دموکراسی روس در کارزار ضد تزاری و ضد فنودالی دهه نخست قرن پیش، آن را لباس تاکتیک کمونیستی!! پوشانده است و بعدها در امپریالیسم ستیزی خلقی، در نسخه پردازی های نوع استالینی و در تندیس های ناسیونال چپ نوع مائوئیستی به اصول و مبانی فقهی احزاب چپ ارتقاء یافته است. یک بند مهم استدلال بانیان این ترها همواره آن بوده است که جنبش کارگری بدون دموکراسی قادر به سازمانیابی مبارزه سوسیالیستی نیست. واقعیت این است که در دل این تئوریهها، نه سوسیالیسم به طور واقعی سوسیالیسم کارگری و ضد کار مزدی بوده است، نه سازمانیابی کارگران مکان سازمانیابی ضد سرمایه داری توده های کارگر را داشته است و نه دموکراسی مورد بحث شرائط سیاسی متناظر با تسهیل و تسریع قدرت یابی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر را تضمین می کرده است. ترجمه زمینی این دموکراسی دیکتاتوری سرمایه داری دولتی بوده است و دعوی چپ غیرکارگری موجود پیرامون تفاوت میان آنچه می خواهد و آنچه پیش از این رخ کرده است تماماً توخالی است. جنبش ضد سرمایه داری پرولتاریا خود را به دار دموکراسی نمی آویزد. در اینجا آزادی، حقوق سیاسی و رژیم ستیزی اولاً بار اجتماعی و طبقاتی ضد کار مزدی دارد و ثانیاً هر کدام از آنها سنگری در زنجیره سنگرهای درون میدان سراسری

بیکار سوسیالیستی و علیه کار مزدوری است. آزادی برای این جنبش یعنی آزادی از قید فروش نیروی کار، آزادی از وجود دولت بالای سر شهروندان، آزادی از اختاپوس قوانین و قراردادهای دیوانسالاری منحصراً پاسدار رابطه تولید اضافه ارزش، آزادی از شرارت خودبیگانگی انسان، آزادی از قید کار و قید هر آنچه که از او جدا و ماوراء اوست. دموکراسی راه حل جنبش ضد سرمایه داری، حتی راه حل این جنبش برای تدارک و سازمانیابی و تجهیز سوسیالیستی نیست. تاریخاً هم در هیچ کجای دنیا دموکراسی هیچ کمکی به این کار نکرده است و راه را برای سوسیالیسم طبقه کارگر هموار نساخته است، کاملاً بالعکس نقش مغایر این کار را ایفاء نموده است و جنبش سوسیالیستی کارگران را بر دار نظام بردگی مزدی حلق آویز کرده است. مبارزه توده های کارگر برای حصول آزادیها و حقوق سیاسی و اجتماعی یا سرنگونی دولت بورژوازی صرفاً بر متن جنبش ضد سرمایه داری اوست که معنا دار می شود و بار واقعی طبقاتی و سیاسی خود را احراز می کند. فعالین لغو کار مزدی نیر شالوده حضور خود در قلمرو مبارزات سیاسی طبقه کارگر را بر همین پاشنه محکم می سازند. جنبش کارگری در هر سطح و هر شرائط با استثمار سرمایه داری و بی حقوقی منبعث از این نظام درگیر است و می خواهد علیه این استثمار و مظالم مبارزه کند. اولین حرف و دعوی سیاسی کارگران باید این باشد که هیچ نیروی دولتی و هیچ قدرت سازمان یافته سیاسی زیر نام « نماینده منافع عموم » تحت هیچ شرائطی نباید علیه جنبش کارگری و به نفع سرمایه وارد صحنه جدال شود. محتوای این سخن همان چیزی است که فعالین لغو کار مزدی با فرمولبندی شفاف « ممنوعیت کامل هر نوع دخالت دولت در امر مبارزه و سازمانیابی ضد سرمایه داری طبقه کارگر » اعلام کرده اند و تبلیغ نموده اند. طرح مسأله با این محتوا و این فرمول مبین یک نگاه شفاف سوسیالیستی و ضد کار مزدی به قلمرو مبارزه کارگران برای آزادیها و حقوق سیاسی است. در اینجا نه از دموکراسی، که بالعکس از پویه ضد سرمایه داری جنبش کارگری عزیمت شده است. ممنوعیت کامل دخالت دولت در مورد جدال کارگران با سرمایه اولاً تجلی کیفرخواست پرولتاریا علیه وجود دولت است و ثانیاً سنگر همیشه باز و پرخروش طبقه کارگر برای سرنگونی دولت سرمایه داری می باشد. کارگران با طرح این شعار از ژرفنای ستیز با سرمایه حرکت کرده اند اما در پهنه بسط عینی و اجتماعی آن به ستیز طبقاتی علیه هر گونه محدودسازی آزادیها و حقوق اجتماعی انسانها رو می کنند. این شعار و نگاه به آزادیها و حقوق سیاسی از این منظر در همان حال هر تلاش اپوزیسیونهای بورژوائی برای ایجاد مفصلبندی مشترک دموکراسی فراطبقاتی خویش با رژیم ستیزی سوسیالیستی طبقه کارگر را نیز خنثی می نماید و صف مستقل سوسیالیستی جنبش کارگری را شفافیت و استحکام بیشتری می بخشد. چپ غیرکارگری محصور در دهلیزهای حزبی و رفرمیسم راست سندیکالیستی به جای این کار عرصه ای زیر نام جنبش دموکراسی طلبی پیش روی کارگران باز می نمایند، اولی سرنگونی رژیم سیاسی را عملاً از جنبش ضد سرمایه داری توده های کارگر جدا نموده و به بدیل متضاد آن مبدل می سازد و دومی اساساً آن را نفی یا وثیقه استقرار نظم « مدنی » و سیاسی نئولیبرالی می نماید.

رژیم ستیزی سوسیالیستی در راهکارها و راهبردی روز خود به هیچوجه رژیم را در صرف رویه دیکتاتوری آن آماج اعتراض قرار نمی دهد بلکه این اعتراض را به کل موجودیت ساختار طبقاتی دولت بسط می دهد. در اینجا به طور مثال جمهوری اسلامی تنها به این دلیل که یک رژیم دیکتاتور و دشمن آزادیها و حقوق سیاسی یا مخالف «

دموکراسی» است مورد حمله سرنگونی طلبانه جنبش کارگری قرار ندارد، بلکه علاوه بر آن نفس موجودیتش به عنوان یک دولت و به صورت یک چاه ویل برای بلعیدن بخش مهمی از حاصل کار طبقه کارگر ایران نیز هدف مستمر براندازی جنبش این طبقه است. در یک محاسبه ساده که فعالین لغو کار مزدی در موارد مختلف آن را مطرح نموده اند، نفس وجود دولت بورژوازی در هر شکل و قیافه و تحت سرکردگی هر دار و دسته و جناح و گروه، حتی اگر این دولت خود را با الگوی دلخواه رفرمیسم راست و چپ منطبق سازد، باز هم ارقام نجومی حیرت باری از ارزش های تولیدی توسط توده های کارگر را صرف بود و بقای وجود اختاپوسی خود می سازد. میلیونها ارتشی و بسیجی و پاسدار و جهادی و نیروهای متشکل در شمار کثیر نهادهای پوسیده و ارتجاعی دولتی در کنار یک ساختار اختاپوسی وحشتناک برنامه ریزی و اجرائی نظم تولیدی و سیاسی سرمایه داری نه فقط وجود بشرستیز سرمایه داری را بر طبقه کارگر تحمیل می نمایند که سهم بسیار عظیمی از حاصل کار این طبقه را نیز صرف ماندگاری این ساختار می کنند. جنبش ضد کار مزدی به جای داد و قال سرنگون باد و برقرار بادهای بی مایه دموکراسی طلبانه ترانامه مخارج موجودیت این دستگاه وسیع شرارت را موضوع محاسبات ریاضی روزمره کارگران می گرداند و پویه آگاهی طبقاتی توده های کارگر را از این طریق هم آبیاری و تغذیه می کند.

عنوان مقاله حاضر سازمانیابی ضد سرمایه داری جنبش کارگری بود. اما من تا اینجا کلامی در باره چند و چون متشکل شدن کارگران و ساختار سازمانیابی آنها مطرح نکرده ام. این کار کاملاً آگاهگرانه صورت گرفته است و دلیل آن نیز بسیار روشن است. بحث سازمانیابی برخلاف نام آن و برخلاف پندار رایج رفرمیسم راست و چپ، اساساً یک مقوله تشکیلاتی نیست. بنیاد ماجرا این نیست که کارگران چگونه متشکل شوند و اینکه مثلاً تشکل آنها شورائی یا سندیکالیستی یا منطبق بر این یا آن الگو باشد. گفتگو حول محور ساختار نمی چرخد. سخن بر سر جنبشی است که باید متشکل شود. گر هگاه اصلی ماجرا اینجاست. اینکه جنبش کارگری ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدی سازمان یابد و اینکه این جنبش در حصار اصلاح پردازی ها و رفرم بافی های بورژوائی به انجماد و تجمد فرو نغلطد. داد و قال بر سر نفس سازمانیابی طبقه کارگر یا نوع این سازمانیابی، مستقل از چپ یا راست بودنش یک مشاجره فرقه ای و اسکولاستیک و مسلکی است. اول باید برادری را ثابت کرد و سپس دعوی ارث پدر نمود. نقطه عزیمت نظریه تشکل کارگری برای فعالین لغو کار مزدی، خود جنبش کارگری، ضد سرمایه داری بودن و رویکرد افق دار، آگاهانه و سوسیالیستی این جنبش است. اگر این مسأله روشن باشد ساختار سازمانیابی جنبش جای بحث چندانی نخواهد داشت. من بر همین اساس تمرکز بحث را بر روی پیش شرطها و ملزومات رویکرد آگاهانه طبقاتی و سوسیالیستی جنبش کارگری قرار دادم و پس از شرح موجز این مؤلفه ها و پیش شرط هاست که می توان بسیار مختصر و ساده به چند و چون ساختار سازمانیابی جنبش نیز گذر نمود.

جنبش ضد سرمایه داری با رویکرد لغو کار مزدی و سوسیالیستی نمی تواند شورائی نباشد. این جنبش به حکم درونمایه و بر اقتضای پویه تدارک و بالندگی خود برای استقرار سوسیالیسم بر سینه هر نوع تندیس سندیکالیستی و هر نوع حزب آفرینی ماوراء خود، بسیار محکم دست رد می گوید. جنبشی که فراشد آگاهی آن از سیر جدال طبقاتی روزمره اش قابل تفکیک نیست، جنبشی که آگاهان و فعالین و سخنگویان و پیشروانش از استخوانبندی حیات طبقاتی و توده ای آن به هیچ وجه تجزیه بردار نیستند، جنبشی که تصمیم گیری، سیاست گذاری و نظریه پردازی متناظر بر

مصالح قوام و پیشروی آن، نه امر ویژه نخبگان بلکه جزء لاینفک ریزش، شکوفائی و بلوغ ضد سرمایه داری کل توده های آن است و از همه اینها مهمتر و اساسی تر جنبشی که قرار است در یک ترکیب سراسری طبقاتی و اجتماعی و در وسعت همه آحاد شهروندان جامعه آتی برنامه ریزی کار و تولید و نظم زندگی اجتماعی را به گونه ای سوسیالیستی و انسان محور و بر پایه محور بردگی مزدی به دوش گیرد، هیچ راهی سوای سازمانیابی شورائی در پیش روی خود ندارد.

یکی از زشت ترین بازگونه پردازیهای مشترک و همگن سندیکالیست ها و اربابان احزاب این بوده و همچنان این است که مسأله سازمانیابی جنبش کارگری را در چهارچوب یک بحث تشکیلاتی و چگونه متشکل شدن به انجماد کشیده اند. چنین جلوه داده اند که گویا تمامی مشاخره بر سر نام سندیکا یا متحزب شدن و نشدن طبقه کارگر است. آنان بسیار آگاه و شیادانه از چرخیدن بر روی محور اساسی کشمکش فرار می کنند. آنچه نمی گویند و حاضر به گفتگو بر سر آن نیستند نقطه عزیمت طبقاتی و سیاسی سندیکا سازی و حزب بافی های سکتی رایج است. موضوعی که آنان از رویارویی با آن عمیقاً وحشت دارند تضاد فاحش میان روایت حزب سازی رایج چپ یا سندیکاسازی رفرمیسم راست و چپ با الزامات، مصالح و شروط سازمانیابی ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر است. آنچه واقعی است این است که حزب سازی نوع قرن بیستمی به نام طبقه کارگر و زیر نام سوسیالیسم نه از بطن پویه بالندگی و بلوغ سوسیالیستی و ضد کار مزدی طبقه کارگر بلکه از عمق مصالح جنبشهای دموکراسی طلبانه خلقی، امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی و در مفصلبندی مستحکم این جنبشها با اردوگاه سرمایه داری دولتی فرا رسته است. آنچه همه کارگران باید بدانند این است که سندیکاسازی رایج قرن بیستمی و تداوم کنونی آن نیز هیچ چیز سوای عاریه ارتجاعی سوسیال دموکراسی و میراث داری آن توسط همان جنبش ها و همان ائتلاف منحن سوسیال بورژوائی هیچ چیز دیگر نبوده و نیست. جنبش شفاف ضد سرمایه داری توده های کارگر در پیچ و خم فراشد بلوغ و تدارک طبقاتی خود برای محور سرمایه داری باید همه این بحثها، راه حل پردازی ها؛ تئوری بافی ها و راهکارها را از مسیر مبارزه طبقاتی خود رفت و روب کند. بحث تشکل و تحزب جنبش کارگری نه بحث تشکیلات که گفتگوی متشکل شدن کدام جنبش با کدام رویکرد و برای تحقق کدام اهداف است.

جنبش ضد سرمایه داری جنبشی شورائی است، هر نوع سازمانیابی دوقلوی سندیکا و حزب را نفی می کند، هر گونه جدائی مبارزه اقتصادی از سیاسی، هر تفکیک مبارزه برای دستمزد از مبارزه برای آزادیها و حقوق اجتماعی، هر نوع تجزیه رژیم ستیزی از سرمایه ستیزی، هر انفکاک جنبش زنان از مبارزه علیه اساس بردگی مزدی، هر جنبش علیه کار کودک از فرایند مبارزه ضد کار مزدی، هر پیکار برای بهبود وضعیت معیشتی و رفاه اجتماعی از رویکرد آگاه و افق دار سوسیالیستی و لغو کار مزدی، هر شکل جداسازی مبارزه کارگر بیکار از کارگران شاغل را به طور کامل باطل اعلام می دارد. آگاهی این جنبش هستی آگاه طبقاتی ضد کار مزدی توده های کارگر، محتوای آگاهی نقد مارکسی و سوسیالیستی عینیت موجود سرمایه داری، مطالبات آن سنگر خروش علیه رابطه تولید اضافه ارزش، آزادیها و حقوق اجتماعی موضوع پیکارش آزادی از اسارت حقوق و قانون و قانونسالاری مبتنی بر رابطه خرید و فروش نیروی کار است. تصور اینکه چنین جنبشی سوای ساختار شورائی ممکن است ساختار دیگری اتخاذ نماید یک تصور بسیار بیهوده و بی بنیان است.

در اینجا، جنبش توده کارگر است که باید آگاه شود، باید هستی اجتماعی خود را به هستی آگاه ضد کار مزدی ارتقاء دهد. جمعیت عظیم کارگراند که باید چگونه مبارزه کردن، برای چه پیکار نمودن، راهکارهای پیشبرد مبارزه و مطالبات مستمر جنبش را تدبیر کنند و حاصل تدبیر خود را به پراتیک طبقاتی ضد سرمایه داری توسعه دهند، در اینجا فرایند جنبش جاری فرایند دخالتگری هر چه گسترده تر، نافذتر و آگاهانه تر همه کارگران است، این جنبش قرار است بستر آماده شدن، تدارک، تجهیز و صف بندی مستقل توده های طبقه کارگر علیه سرمایه و برای محور بردگی مزدی باشد. این جنبش با همه این مؤلفه ها فقط و فقط در یک ساختار شورائی است که می تواند خود را سازمان دهد. پروسه متشکل شدن این جنبش از واقعیت ضد سرمایه داری آن قابل تفکیک نیست.

سازمانیابی شورائی جزء لاینجزای فرایند حیات ضد سرمایه داری جنبش کارگری است اما در این میان یک مسأله بسیار اساسی را نباید فراموش کرد. سازمانیابی شورائی ضد سرمایه داری هیچ نوع سنخیتی با روایت رایج شورا در محافل چپ خارج از مدار پیکار ضد سرمایه داری طبقه کارگر ندارد. همانگونه که به کرات در جاهای مختلف و از جمله در همین نوشته تصریح کرده ایم بحث بر سر ساختار متشکل شدن نیست، تمام بحث بر سر ضد سرمایه داری بودن جنبشی است که باید متشکل گردد و شورائی بودن تنها به عنوان پرتوی از بنمایه طبقاتی ضد کار مزدی و بعنوان یک شرط بالندگی و بلوغ این جنبش است که موضوعیت واقعی خود را احراز می کند. جنبش شورائی جنبشی است که رجوع به قدرت حی و حاضر توده های کارگر برای مبارزه علیه سرمایه داری را جایگزین رجوع به قانون و قانونیت و قانونسالاری نظام بردگی مزدی می کند. شورا در مباحث چپ سوسیال بورژوا بیشتر یک آلترناتیو دموکراتیک در مقابل دیوانسالاری متحجر و منجمد جنبش اتحادیه ای و سندیکالیستی است. این روایت شورا بخشی از دموکراسی طلبی فراطبقاتی نیروهای چپ است و هیچ بنیاد ضد سرمایه داری و سوسیالیستی ندارد. جنبش شورائی ضد سرمایه داری روال سازمانیابی، آگاهگری سوسیالیستی، دخالت گری گسترده همه آحاد پرولتاریا در همه قلمروهای مبارزه طبقاتی و اجتماعی علیه استثمار و علیه همه اشکال بیحقوقی و ستم نظام بردگی مزدی است. ساختار شورائی ظرف خاص تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر در مقابل ساختار سندیکالیستی جنبش منحل در نظم تولیدی و سیاسی سرمایه است.

در جایی از این نوشته گفتیم که جنبش ضد سرمایه داری در همان حال که کلیه عرصه های تقابل طبقه کارگر و نظام سرمایه داری، از جمله جنبش افزایش مزدها، هر نوع مبارزه برای بهبود شرائط کار و معاش و حیات اجتماعی، جنبش علیه تبعیضات جنسی، کار کودکان و.... را میدان حضور هر چه گسترده تر و آگاهانه تر خود می داند، اما همواره در همه این قلمروها، کل توان موجود و ممکن خود را روی محور تعرض به داربست نظم تولیدی و برنامه ریزی سرمایه متمرکز می سازد. جایگزینی برنامه ریزی رابطه خرید و فروش نیروی کار، توسط برنامه ریزی شورائی کار و تولید توده های کارگر یک میدان همیشه باز حضور جنبش ضد سرمایه داری است. معنای این حرف برخلاف تصورات مکتبی سوسیال بورژوائی مطلقاً ساختن جزیره سوسیالیسم در جامعه کاپیتالیستی و در سیطره قدرت سرمایه داری نیست!!! طرح خارج ساختن مراکز تولید و کار اجتماعی از دست صاحبان سرمایه یا دولتها توسط کارگران، برنامه ریزی چه تولید شود و چه تولید نشود و به چه میزان تولید گردد و ارتباط حاصل پروسه کار و تولید با رفع مایحتاج معیشتی انسانها، تبدیل این شوراها به سنگرهای مقاومت و مبارزه پیروزمندانه تر،

آگاهانه تر و افق دارتر در مقابل نظام سرمایه داری، استفاده از این امکانات و این تعرضات برای اختلال بیشتر در نظم تولیدی سرمایه و بهبود زندگی و موقعیت مبارزه طبقه کارگر و نوع این مسائل صرفاً لحظه و لحظاتی از فرایند رشد و بلوغ جنبش شورائی ضد سرمایه داری توده های کارگر است.

ناصر پایدار

بیست و سوم ژوئن ۲۰۰۷

منبع: سایت سیمای سوسیالیسم